



معرفی کتاب

عالم برزخ در چند قدمی ما

مؤلف: محمد محمدی اشتهاردی

ناشر: مؤسسه انتشارات نبوی

نوبت چاپ: چهارم

تاریخ انتشار: پاییز ۸۶

شمارگان: ۸۰۰۰ جلد

معاونت پژوهش حوزه علمیه ام الائم

(علیها السلام) شهرستان اقلید

راضیه استواری گردشولی

آبان ۹۸

این کتاب در حقیقت نشأت گرفته از آیات قرآن و روایات چهارده معصوم (علیهم السلام) و گفتار محققین اسلام، و داستانهای مذهبی و حقیقی است، که با بهره گیری از آن، و با آینده نگری دقیق، در پرتو گفتار نورانی قرآن و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان (علیهم السلام)، می توان خود را صاحب باغی از باغهای بهشت برزخی نمود، نه گرفتار گودالی از گودالهای سوزان آن.

چکیده سخن اینکه: هدف از نگارش این کتاب، تقویت اعتقادات مذهبی، و مراقبت و پاکسازی و بهسازی در پرتو آن است، امید آنکه همه ما با خواندن این کتاب، به چنین احساس و مراقبتی نائل شویم این کتاب که به طور خلاصه نوشته شده در پنج فصل زیر تنظیم گردیده است:

۱- سكرات مرگ، یا سختیهای آستانه عالم برزخ.

۲- معنی برزخ، و دورنمایی از آن، و برزخ از دیدگاه قرآن.

۳- بخشی از ویژگیهای عالم برزخ.

۴- سیمای برزخ در روایات اسلامی.

۵- سی و هفت داستان از جهان برزخ، نشانگر اوضاع آن جهان.

*مقام شکوهمند دوست علی (علیه السلام)

در عالم برزخ:

او غلام سیاه به نام رباح، مسلمان تیزهوش و روشن بین بود، همواره در کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می زیست، و درس های بزرگ اسلام را از محضر آن حضرت می آموخت، رباح در میان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام) علاقه فراوان داشت، چرا که اسلام ناب را به معنی صحیح و وسیع کلمه در سیمای علی (علیه السلام) مشاهده می کرد، عاشق و شیفته علی (علیه السلام) بود، و همواره محبت خود را به آن بزرگوار آشکار می ساخت.

رباح غلام یکی از اربابان سنگدل و خدانشناس بود، ارباب و اطرافیان او، رباح را به خاطر پذیرش اسلام، رنج می دادند و به جهت دوستی با علی (علیه السلام) می آزرده، سختگیری آنها نسبت به این غلام باصفا به جایی رسید که او را تحت فشار سخت قرار داده تا جایی که با لب تشنه جان سپرد.

يك روز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه کنار اصحاب حضور داشتند، ناگهان چشمشان به جنازه‌ای افتاد، که چند نفر آن را بر دوش گرفته و به سوی قبرستان برای دفن می‌بردند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از صاحب جنازه اطلاع یافت، صدا زد، جنازه را به طرف من بیاورید: تشییع کنندگان جنازه را به محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بردند، حضرت علی (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: این جنازه رباح غلام طایفه بنی نجار است، همیشه هرگاه مرا می‌دید می‌گفت: ای علی! من تو را دوست دارم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد، پیکر آن غلام را غسل دادند و با پیراهنی از پیراهن‌های خودش (پیراهن مخصوص پیامبر) او را کفن کردند، سپس جنازه را تشییع کردند، صیحه مرموز و اسرارآمیزی از آسمان شنیدند، علت آن را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدند، آن حضرت در پاسخ فرمود: این صیحه صدای فرشتگان تشییع کننده است، که آنها هفتاد هزار دسته‌اند، و هر دسته آنها را هفتاد هزار نفر تشکیل می‌دهد همه آنها آمده‌اند و جنازه را تشییع می‌کنند.

جنازه را آوردند تا اینکه در کنار قبر نهادند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به درون قبر رفت، در میان لحد قبر خوابید، سپس از میان قبر بیرون آمد و جنازه را در میان قبر نهاد، و سپس قبر را با خشت‌ها پوشانید. در آن هنگام که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، رباح را در میان قبر نهاد، به ناحیه سر رباح رفت و اندکی توقف کرد، و سپس به ناحیه پا آمد و پشت به قبر نمود.

حاضران از علت آن همه احترام و بزرگداشت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به رباح پرسیدند، و آن حضرت به همه سوالها جواب داد، از جمله پرسیدند: چرا شما که در کنار سرش بودی، به کنار پایش آمدی و پشت به قبر کردی؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: در کنار سرش حوریان بهشتی، همسران آن غلام را دیدم که با ظرف‌های پر از آب، نزد رباح آمدند، چون او تشنه از دنیا رفت، آنها آب آوردند تا به او بنوشانند، و من دیدم او مرد غیور بود، و ناموس‌های او نزدش آمدند، پشت به آنها کردم، که به ناموس‌های او نگاه نکرده باشم. از همه جالب‌تر این که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام) رو کرد و فرمود: سوگند به خدا، این غلام به این همه مقامات نرسید، مگر به خاطر دوستی و محبتی که به تو داشت ای علی!

*عمل صالح فرزندی و برطرف شدن عذاب قبر:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: روزی حضرت عیسی (علیه السلام) از کنار قبری عبور می‌کرد، (با چشم برزخی) دید، صاحب آن قبر را عذاب می‌کنند، سپس در سال آینده از آنجا عبور کرد، دید عذاب از صاحب آن قبر برداشته شده است، به خدا متوجه شد و عرض کرد: پروردگارا سال قبل از کنار این قبر عبور کردم، صاحبش عذاب می‌شد، ولی اکنون از اینجا عبور می‌کنم، عذاب او برداشته شده است، رازش چیست؟

خداوند به او وحی کرد: یا روح الله انه ادرك له ولد صالح، فاصلح طريقا و اوی یتیم فغفرت له بما عمل ابنه.

ای روح خدا، صاحب این قبر دارای فرزند نیکوکاری بود، که به حد بلوغ رسید، پس راهی را اصلاح کرد و به یتیمی پناه داد، به خاطر این دو کار نیک پسر او، او را بخشیدم.